

جنبه های مختلف شخصیت عیسی مسیح در اناجیل

نوشته
جی. جی. بلت

تعمق در شخصیت عیسی مسیح و بررسی جنبه های مختلف شخصیت او در چهار انجیل.

چهار انجیل متی، لوقا، مرقس و یوحنا که در حکم چهار مُبشر عمل می نمایند هر کدام مُبتنی بر خدمتی که روح خدا به آنها واگذار نموده؛ عیسی مسیح را از دیدگاه متفاوتی ارائه می دهند.

وقتی عیسی مسیح را بر روی زمین در نظر می گیریم، اطمینان خاطر پیدا می کنیم که خدا خود را به ما بسیار نزدیک نموده است.

این جزوه کوچک شاید شما را کمک نماید تا بتوانید بهتر پسر خدا را تحسین نمایید که در انسانیت خویش از گناه به دور بود. به همین نحو نیز در کلام خدا توصیف شده است.

ISBN 978-3-96162-013-5

Auflage 2017
Printed in Poland
© 2017 by GBV



GBV Dillenburg GmbH
Eiershäuser Straße 54
35713 Eschenburg
GERMANY
www.gbv-dillenburg.de
info@gbv-dillenburg.de
www.good-seed.org

جنبه های
مختلف
شخصیت

عیسی
مسیح
در اناجیل

نوشته
جی. جی. بِلِت

جنبه های مختلف شخصیت عیسی مسیح در اناجیل

نوشته: جی. جی. بلیت

تعمقی بر جنبه های مختلف شخصیت عیسی مسیح

در چهار انجیل

من بر روی چهار کتاب انجیل وقت گذاشته و آنها را مورد مطالعه قرار داده ام و متوجه شده ام که روح القدس چه خدمات مختلفی بوسیله هرکدام از آنها به انجام می رساند تا عیسی مسیح را به ما ارائه کند. آنها به آسانی با استفاده از عینک الهام در نگارش و ثبت حقایق و با در نظر گرفتن حقیقت در تمام گذارشات خود وظیفه خود را انجام دادند. منظور از آسانی به این مفهوم است که وقتی او راجع به کسی تعلیم می دهد؛ کارش را به سادگی انجام داده و درسهایش را آنطور که هست ارائه می دهد. آسان از آن جهت است که حضور الهی اعم از نور و قدرت خداوند، او را پر نموده است. اما وقتی بدانیم که پسر (عیسی مسیح) بازیگر تمام صحنه ها بوده و روح القدس، نگارنده و گزارش دهنده آنها بوده، روح ما اطمینان حاصل می نماید که خداوند خود را به ما بسیار نزدیک نموده است.

ما به طُرق متعددی با خداوند عیسی مسیح در اناجیل مواجه می شویم و خدا و انسان را در یک شخصیت می بینیم اما با این وجود در هیچ کدام از آن دو طبیعت خللی ایجاد نمی شود. کسی که در جلال ابدی با پدر و روح القدس ساکن است، اما با این وجود واقعاً نیز فرزند مریم بود. او از زنی متولد شد و بدنش در رحم باکره ای شکل گرفت. و او را چون کودکی در آغوش پدر

می بینیم. خداوند اعلام می کند که : کلمه جسم گردید، به عنوان پسر خدا (مسیح، و پسر انسان، پسر داود، عیسی ناصری، خادم، فرستاده شده، تقدیس شده، عطا شده، مهر شده، بره، برخاسته، صعود کرده، جلال یافته)، در مطالعاتمان ما او را با چنین عناوین و شخصیت‌های می یابیم.

همچنین او را در شرایط مختلفی می بینیم . بطور قطع روزهای پیچیده ای داشت. همیشه غریبه بود، مردی تنها و گوشه گیر اما در عین حال همه به او رجوع می کردند. همیشه در محاصمه با حاکمان، تعلیم مردم، مشورت دادن و هوشیار نمودن بود. شاگردان و پیروانش را روشنگری می نمود. با شاگردانش رابطه بسیار نزدیکی داشت، و به مشکلات روحانی افراد دیگر نیز رسیدگی می نمود. او نقاط ضعف فربسی ها و صدوقی ها و هرودی ها را به خوبی می دانست و هر کجا که لازم بود با سخنان خود آنها را در مباحثه مغلوب می نمود. برای هر سوال انسانی پاسخی داشت. برای هر بیماری شفایی داشت و برای هر مشکل و گرفتاری راه حلی داشت. زندگی او برای خستگی ها و بارهای دنیای غم زده پیرامونش، دعوتی داشت. ما در تمام این ارتباطات و روابط با خداوند پر جلال روبرو می شویم.

گاهی اوقات نیز، مورد تمسخر واقع گشت و به حساب آورده نشد. زیر نظر و مورد تنفر قرار گرفت و گاهی نیز خود را از دسیسه های دشمنانش مخفی می نمود.

زمانی که خود خسته و گرسنه بود؛ زنانی او را خدمت نمودند که خود را بدهکار او می دانستند. گاهی اوقات نیز رحمت و محبت خود را نثار جمع کثیری می نمود و گاهی وقتها نیز با شاگردانش

مشارکت داشت. گاهی کارهای عجیب و معجزات عظیمی از او دیده می شد و اجازه می داد که نور جلالش بدرخشد و گاهی نیز بر عالم مرگ و نیروهای شریر می تاخت و آنها را مغلوب می نمود.

بنابراین وقتی سخنان اناجیل را می خوانیم باز عیسی مسیح فرا روی ما قرار می گیرد. «او که نزول فرمود همان بود که صعود نمود». شاید به تعبیری دیگر بگوییم. گرچه او برای استفاده دیگران، آب را به شراب تبدیل نموده بود؛ اما در طول سفر از دست غریبه ای کاسه آبی خواست، چرا که در طول راه خسته شده بود. وقتی مردم بر او ازدحام آورده بودند از ماهیگیری قایقی قرض نمود، او سفر می کرد و به سوی آینده قدم بر می داشت. ناخوانده به منزل کسی وارد نمی شد. با این وجود وقتی لازم بود روح شریر را از بدن کسی که او را تسخیر نموده بود اخراج می کرد؛ تا نشان دهد بر شریر چیره گشته است و تا بر همه آشکار گردد که دست راست قادر مطلق جایگاه او است.

اگر همه چیز راجع به او نوشته می شد زمین گنجایش آن همه کتاب را نداشت اما آنقدر نوشته شد تا ما برکت یابیم. تا او را بشناسیم و با این شناخت زندگی نماییم، و او را دوست داشته بر او توکل کنیم.

جلال او سه جنبه دارد، شخصی، رسمی و اخلاقی. جلال شخصی او مخفی بود تا زمانی که ایمان آنرا کشف نمود. جلال رسمی او نیز مخفی است تا اینکه او از زمین برداشته و به عنوان فرزند قدرتمند خداوند در آغوش پدر جلوس نماید. در زمان زندگی اش بر روی زمین در پی حوادث یا موقعیتهای مختلف جلال او مخفی بود. اما جلال اخلاقی او نمی توانست مخفی باشد و در اعمال و گفتار او به شکلی کامل دیده می شد. جلال اخلاقی به او تعلق داشت و ماهیت

خود او بود. به نحوی شایسته و برجسته در برابر چشم همگان هویدا بود. انسان دائماً در معرض نمایش این جلال قرار می گرفت و از آن سرزنش می یافت. اما چه انسان می توانست آنرا تحمل نماید یا نه، جلالش همیشه تابان بود و اکنون نیز از هر صفحه از نوشته های چهار انجیل تابان است. و از هر صفحه ای که او خود برای ما بر روی این زمین باز می کند.

اما در کنار این جلال اخلاقی که از او دیده می شود. ما شاهد این هستیم که او از جلال تا جلال منتقل می شود در طول تمام راهی که از رحم مریم تا آسمان در حرکت است. و این چهار انجیل ما را قادر می سازند که مسیر او را دنبال کنیم.

از هنگام تولد او در جلال خود در غالب انسانی متولد گردید. از زنی متولد شد و پای به این جهان مادی گذارد. اما با این وجود، او مقدس بود. از این جهت تمام جلال ذات اقدس در او نمایان بود.

در هنگام کودکی و جوانی اش، اطاعت او نسبت به والدینش در شهر ناصره، جلال شریعت موسی را انعکاس می داد. او در ترس و اطاعت از خداوند و انسان بزرگ می شد. در روزگار او رسم بود که شریعت خداوند را در درون جعبه ای بر سر می گذاشتند؛ اما او رسماً مسئولیت آن را در سر خود قرار داده بود (دوم قرننیا ۲ : ۷).

او نمی توانست آنرا به شکلی بنیادی و شخصی انعکاس دهد چون تنها او آنرا را رعایت نمی کرد. چون نمی خواست از موضع ضعف آنرا به انجام رساند. اما عیسی مسیح شریعت را نگاه می داشت. بنابراین به شکلی بنیادی و شخصی آنرا انعکاس می داد. البته منظور من در روح است. او به قدری کامل زندگی می کرد که شریعت دقیقاً طالب آن بود.

وقتی که زمان مناسب فرا رسید؛ او خلوت خود در ناصره را ترک نمود و تعمید گرفت و اولین کاری را که خداوند از قوم اسراییل خواسته بود را بجا آورد.

در اینجا باید قدری تأمل کنیم و به نکته ای خاص توجه نماییم. عیسی مسیح برای یک بار خود را به تعمید یحیی سپرد؛ اما تعمید او بیشتر جنبه همکاری و همراهی داشت تا اینکه به منزله مسح و یا دست گذاری اش باشد. او از پدر فرمان گرفته بود و از روح خدا نعمت یافته بود چرا که می خوانیم: «اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب بر آمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی می آید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که این است پسر حبیب من که از او خشنودم» (متی ۳: ۱۶-۱۷).

نکته خاص در اینجا اینست که مسیح برای لحظاتی تحت تعمید یحیی قرار گرفت. او نمی توانست این را آنجا بگوید. میوه توبه در کسی که در شریعت کامل است بوجود نخواهد آمد. او خود را به این تعمید سپرد چرا که می خواست عدالتش به کمال رسد. اما او نمی توانست تحت آن شریعت قرار گیرد. چرا که او محتاج حاصل آن یعنی توبه نبود. وقتی عیسی از آب بر آمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی می آید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که این است پسر حبیب من که از او خشنودم. این جلال او بود. وقتی می گویم بطور خاص تحت تعمید یحیی قرار گرفت فقط منظورم عیسی است اما برای نسل او این شریعت باید بطور کامل به انجام می رسید.

و بعد چون کسی که فرمان یافته باشد و مسح شده باشد؛ عیسی مسیح وارد میدان عمل می شود. محدوده کاری او فقط به ناصره ختم نمی شد بلکه به تمام سرزمین فلسطین می رسید. او با آغاز کار خود شخصیت الهی خود را نشان داد، هنوز هم کاملاً مطیع بود و تمام نکات شریعت را رعایت می نمود. اما وظیفه او اینک آن بود که شخصیت پدر و الوهیت او را به تصویر کشد و میان او و نیاز این دنیای ویران شده واسطه ای ایجاد کند. جلال خدای پدر اینک از چهره او پدیدار بود و در خدماتش به کمال رساند.

عیسی خود را تماماً تحت شریعت به مردم دنیا نشان نداد. او خود قوانین را رعایت می نمود اما این را به دیگران تحمیل نمی نمود. او نیز مانند موسی قوانینی را ارائه داد اما قوانین بوسیله موسی داده شد و «فیض و راستی» بوسیله عیسی مسیح. در دوران خلوت خود در ناصره جلال شریعت را بر بدن خود میخ زد تا شفاعت کننده خرابیهای انسان در آینده باشد. او در فضایی آکنده از بدبختی و احتیاج، جلال خدای پدر را نمایان ساخت و شخصیت الهی خود را ظاهر نمود. همانطور که قبلاً در شریعت نیز کامل می نمود. اما او که عیسی را دید، فرستنده او را نیز دید. و این در خدمت و اعمال عیسی مسیح نمایان بود.

وقتی مسیح مرد، برخاست و به آسمان صعود نمود، ما شاهد این هستیم که در عدالت، خدا را هویدا نمود. در حالی که گناهکاران را رخت عدالت می پوشانید و یا عدالت خود را به اثبات می رساند، عدالت الهی همچنان نمایان بود. صلیب عیسی مسیح جلوه گر تمام جلال، رحمت، راستی، و آرامی بود. تمام جلال اخلاقی در آنجا نمایان بود. در حالی که خداوند شخص فرومایه و پست را می پذیرد و گناهان او را می آمرزد به مقدسین اجازه دخول به هیكل (محل

حضور خدا) را می دهد. و این کار خداوند است (همراه با تمام ثمراتی که عطا می شود؛ اعم از عدالت فیض ابدی...) تا گناهکار را عدالت بخشد درحالی که جریمه او را قبلاً بر صلیب پرداخت نموده بود. پس جلال خداوند در عیسی مصلوب شده، و قیام نموده و نشسته بر دست راست خدا در کبر یایی آسمان کاملاً متجلی است.

قطعاً، باید بگویم که وقتی به زندگی خداوند از رحم تا آسمان می نگریم مشاهده می کنیم که از جلال به جلال منتقل می شود. وقتی از باکره ای متولد می شود؛ جلال طبیعت انسانی در شخصیت او دیده می شود. وقتی اطاعت او نسبت به والدین و سی سال زندگی او در خلوت ناصره را مد نظر قرار می دهیم؛ جلال شریعت الهی هویدا می شود. جلال عدالت او وقتی دیده می شود که خود را به تعمیم یحیی می سپارد. جلال پدر وقتی دیده می شود که او از شهری به شهر دیگر و از دهی به ده دیگر سفر می کند تا خدمت نماید. و جلال خداوند از صورت مسیح نمایان می شود وقتی که بعد از صلیب و مرگش قیام و صعود نمود و در آسمان جلوس نمود.

وقتی جلال او را از رحم مادر تا آسمان دنبال می کنیم. من سخنان شخصی را راجع به صعود ایلیا به آسمان را به یاد می آورم. «در این تفسیر، تصویر صعود ایلیا به آسمان چنین رسم شده است: او سوار بر ارابه آتشین به آسمان ربوده نشد. به تقدیس آتشین تعمیم نیز نیازی نداشت. هیچ ارابه و کالسکه ای سلطنتی او را به آسمان نبرد. در آرامش و خفای قدرتی که بدن او را فرا گرفت به مکانهای آسمانی صعود نمود.» چه حقیقت زیبایی! (سخنرانی ترنج هولسین) اما در کنار اینها، چهار انجیل نمونه های از جلال او در روزهای که خواهند آمد را به ما ارائه می دهند. تبدیل هیئت

مسیح، ورود پیروزمندانه او به اورشلیم، و تمایل به یونانیان در روز عید، همگی نشان می‌دادند که پادشاهی او حالات و مراتب مختلفی دارد. همین وقایع مذکور، جلال او را بر ما نمایان می‌سازد. آسمان و زمین، تخت و جایگاه او در آسمان، اسراییل و اورشلیم با تمام اقوامی که از چهار گوشه زمین در آسمان گرد هم می‌آیند، همگی او را به شکل شایسته ای جلال می‌دهند.

در تبدیل هیئت مسیح، او را می‌بینیم که در جایهای آسمانی پذیرفته شده است. و در آنجا چنان افتخاری را کسب می‌نماید که شایسته و زیبنده او است. گویا که فقط چنان جایی می‌تواند، آن افتخار را به او ارزانی دارد. او در این مکان با جلالی آسمانی آراسته شد. حتی لباس های او نیز به نور آسمانی تعمید و تغییر یافته بود. شخصیت اصلی او که متعلق به آسمان بود؛ پدیدار گشت. موسی در یک سمت و الیاس در سمتی دیگر. اما عیسی چون خورشیدی در میان آن دو می‌درخشید و جلالش به هر سو تابان بود.

این کاملیت و افتخار او در آسمان بود. او شخصاً در آنجا جلال یافت و هیبت و کبریای اش، هیکل را پُر نمود.

در ورودش به اورشلیم ما شاهد این هستیم که او در اسراییل پذیرفته می‌شود. دریافت چنین جلالی از اسراییل شایسته او بود. صاحب کره الاغ هم تصدیق می‌نمود که او خداوند است. در میان انبوه جمعیت شاید هیئت او متبدل نشد و لباسش به نور آسمان تعمید نیافت؛ اما در اینجا مردم لباسهای خویش را زیر پای های او می‌انداختند و او را احاطه کرده بودند. و چون عید خیمه ها شادمانی می‌نمودند. هیچ شخص متشخص و والامقامی منتظر او نبود تا با افتخار به استقبال از او بیاید؛ اما مردم شهر او را چون پادشاه پذیرفتند.

یونانیها به عنوان نماینده همه ملتها آماده بودند تا خداوند را در عید ملاقات نمایند؛ همانطور که زکریا پیشگویی نموده بود (زکریا ۸: ۲۰ - ۲۳؛ زکریا ۸: ۲۰ - ۲۳). خداوند در آن زمان از ملاقات آنها امتناع نمود. چرا که مطابق یوحنا ۱۲ زمان او هنوز به کمال نرسیده بود. در آن زمان خاص او به منزله دانه ای بود که در زیر زمین کاشته شده است هنوز به بافه آماده برای درو تبدیل نشده بود. اما با این وجود یونانیان آماده بودند که در مکان خاص خود قرار گیرند، آنگونه که آسمان در روز پسر داود آماده خواهد بود در جای خود قرار گیرد.

اما همه اینها برای لحظه ای است و ما همه، این را می دانیم. بر عکس تمام افتخار و جلالی که جماعت به او دادند؛ حاکمان آنها به زودی او را انکار نمودند. بله دشمنی ملتها با همکاری قوم اسراییل بی ایمان، بر صلیب کاملاً مشهود گردید. هنوز، هم جلال او در همه این حوادث و وقایع نمایان است؛ که ما می توانیم تمام آنها را به عنوان بیعانه و پیش در آمدی بدانیم از آنچه که تمام زمین و آسمان و خلقت انتظار آن را می کشد تا در روز پر جلالش او را اعلام نماید. تا حضور پُر ارزش بر زمین پدیدار شود؛ آنطور که شایسته و پسندیده او است. و چه امید با شکوهی که او را روزی در جهانی ببینیم که شایسته و زیبنده او است.

اما آنطور که لازم است درباره این جلال و شکوه او چیزی نمی دانیم. بلکه این چهار انجیل آنها را به ما معرفی می نمایند. و فراتر از همه اینها، ما از این تصاویر در اعلام ایمان ساده مان استفاده نمی کنیم. بلکه راجع به خداوند اندیشه و ایده خود را داریم. و گاهی نیز همین ایده ها باعث تخریب و غم و اندوه روح و روانمان می شوند. اما پولس رسول می تواند درباره ارزش این تصاویر درست به ما بگوید.

او می تواند در قلب ما همان جلالی را به تصویر کشد که از چهره عیسی مسیح نمایان بود. همان فرمانی که در تاریکی آفرینش، گفت نور بشود و نور شد (دوم قرنتیان ۴: ۶). ما دیگر نباید قلبهای خود را با افکار مذهبی خود مشغول سازیم؛ بلکه اندیشه ما باید آکنده از تصاویر درستی از خداوند باشد که در بالا ذکر شد و در آنها باید آرامی یافته و منظور نظرمان باشند.

سؤال: کار روح القدس در موعظت و تعلیمات رسولان در رسالاتشان خطاب به گناهکاران چگونه بود؟ این بود که عیسی مسیح را آشکار نماید آنطور که چهار انجیل چنین نمودند. قطعاً عیسی مسیح همه چیز است. و با پرسشگری و استدلالهای مختلف ما بیشتر به کنه شخصیت او نائل می شویم. هیچ چیزی برای ما در شک و ابهام باقی نمی ماند.

خداوند در طبیعت، در جهان و در شرایط مختلف زندگی، خود را برای ما مکشوف نموده است. شاید انبیا و پادشاهان آرزوی چنین فرصتی را داشتند؛ اما هرگز به آن دست نیافتند و این برای ما موهبتی بسیار گرانقدر است. تعلیم راجع به خدا را ما از طریق صرف توصیف نمودن و محض حرف زدن از یک دیگر فرا نمی گیریم بلکه از زندگی یکدیگر و از جلوه های زندگی شخصی یکدیگر یاد می گیریم که او (عیسی مسیح) کیست. و به مشابَهت عیسی مسیح می رسیم.

انجیل، انجیل عیسی مسیح است؛ که تصویر خداوند است. و باشد که خداوند در کتاب مقدس، خود و اعمال خویش را مکشوف سازد نه اینکه ما فقط توصیفات از او را مورد مطالعه قرار دهیم. او مکاشفه خود را صرفاً به قلم و نگارش محدود نساخته است. او

خود مکشوف کننده می باشد. در زندگی شخصی ما و در اعمال و گفته های خود، که در کلامش نیز ذکر شده اند خویشتن را آشکار می نماید. آنقدر ساده و با اطمینان اینکار را به انجام می رساند که حتی مردم عادی و کودکان نیز بتوانند متوجه مکاشفه او شوند و دچار اشتباه نشوند.

در همین ارتباط، می بینیم که این موضوع در طول زندگی خداوند و اعمال او بر زمین تحقق می یابد. او خداوندی بوده است که دائماً گناه کاران را متوجه حقیقت می کرد و چون پدری آنان را ترغیب به بازگشت می نمود. این میل و اشتیاق همیشگی او در کلام و اعمال به ما خاطرنشان می سازد که او می خواهد ما بیشتر راجع به خداوند بیاموزیم. و ما نیز باید بیشتر او را بشناسیم. حداقل، چنین علم شیرینی، مایه برکت و منفعت زندگی ما شده و پاسخ نیازهای ما می شود.

این تنها بوسیله داستان گویی و سخنرانی میسر نمی شود؛ بلکه بوسیله اعمال شخصی در شرایط عادی و روزمره زندگی است که او را بیشتر می شناسیم. بنابراین هرچه بیشتر به بچه ها شباهت پیدا کنیم (از آن لحاظ که بچه ها بدون بحث و جدل درس خود را فرا می گیرند)، بیشتر او را شناخته و درک خواهیم نمود و بیشتر به او نزدیک خواهیم شد.

شخصیت الهی در خود عیسی و در زندگیش دیده می شد، و همین حقیقت ما را به هر بخش از حیات او علاقمند می کند اگرچه آن بخش و یا واقعه کوچک و معمولی باشد. هر که زندگی و مرگ عیسی مسیح را دنبال می کند، در واقع خصوصیات خداوند و جلال اخلاقی خداوند را مطالعه می کند.

و من از شما عزیزان می خواهم بپرسم؟ آیا جلالی که در چهره عیسی مسیح نمایان بود، به ما هشدار نمی دهد، همانطور که قوم اسراییل از چهره درخشان موسی هشدار یافت. آیا فقیران یا اشخاص دیگر متقاعد شدند، که عیسی باید نقابی بر چهره بگذارد همانطور که هارون و قوم نیاز داشتند که موسی نقابی بر چهره داشته باشد. زن سامری نیز عمیقاً تحت تاثیر قرار گرفته بود؛ همانطور که قوم در پای کوه سینا تحت تاثیر قرار گرفته بودند. عیسی تمام رازهای درونی او را بر ملا نموده بود. اما آیا او خود را عقب کشید. گناهکاری در معبد طوری در مقابل عیسی مسیح ایستاد، که مطابق شریعت می بایست سنگسار می شد. اما آیا آن زن خود را مخفی نمود؟ آیا او نور مسیح را مهلک، غیر قابل تحمل و ویرانگر، یافت؟ آیا او از ادعایی که بر او وارد شده بود؛ غالب تهی نمود.

و من امروز دوباره می پرسم، آیا شاگردانی که با عیسی هر روزه قدم می زدند، از حضور او می ترسیدند؟ آیا از حضور او گریزان بودند چون طاقت آنها را نداشتند؟ نه هیچ کدام از اینها مصداق نداشت. وقتی هنگامی فرا رسید که او می خواست آنها را ترک نماید، همگی غمگین بودند. وقتی حقیقتاً او را از دست دادند. و حتی محکوم شده بودند؛ با گریه های فرشته گونه یافت شدند. آنها هرگز نمی خواستند که با او در حالی که نقابی بر چهره دارد قدم بردارند. حتی سرزنش های او نیز چیزی را عوض نمی کرد. آن سرزنش ها و نکوهشهای که گاهی بسیار سخت و سهمگین بود هرگز چون آتش فروزنده کوه سینا نبود. آنها تقدس حضور او را احساس می کردند و از برملا شدن اسرار درونشان شرمگین بودند؛ اما هرگز با غیاب او موافق نبودند. چه امتیاز باشکوهی! و چه تسلی عمیقی.

یک شخص جدید را خیلی راحتتر می توانیم قبول کنیم اگر به منزل ما بیاید تا اینکه ما به منزل او برویم. اما او را ملاقات نمودن راه دشوار تری است چرا که ما خود را برای ملاقات او آماده می کنیم. او را در شرایطی می بینیم که مناسب او است و نسبت به ما بسیار رفیع و بلند مرتبه می باشد. همین شرایط نیز در مورد ما و خداوند مصداق دارد. چه کسی می تواند برکت آنرا توصیف نماید! او به نزد خاصان خود آمد و در شرایط و روزگار ما شریک شد و به عنوان پسر انسان به نزد ما آمد، غذا خورد، نوشید، او خود را آنقدر آزاد و فروتن به مردم نشان داد تا هرکسی با او احساس راحتی داشته باشد. او طوری قدم می زد و سخن می گفت که گویی با او دوست هستیم. او تک تک ما را به اسم می شناخت. و به خانه های ما آمد. و بعد از قیامش، دوباره به نزد ما آمد، شاید نه به خانه های ما اما به دنیای ما. چرا که قیام او معنای عمیقی داشت او به جایگاه حقیقی خود رسید و باز دوباره با ما همراه شد تا رابطه ما با او عمیق تر باشد.

و بعد از این که قیام نمود، همانگونه بود که قبلاً با ما برخورد نموده بود. تغییر شرایط بر رفتار او تاثیری نگذاشته بود. مطرح نمودن آن نیز باعث برکت می شود. دوستی و حالت فیض و محبت او چه قبل از رنج و چه بعد از قیامش همیشه بر ما مسلم بوده است. وقایعی که بعداً میان او و شاگردانش رخ داد اوج و بزرگی ابعاد رحمت او را جلوه گر شد؛ رحمتی که تاکنون نظیرش دیده نشده بود. آنها (شاگردان) با قلب بی وفای خود او را تسلیم نمودند. هنگامی که احساس نمودند زمان سختی و خطر و درد و رنج او، فرا رسیده است؛ او را ترک نمودند. اما با این وجود، او بخاطر گناه آنها خود را به مرگ و دیوان عدل الهی سپرد و آنها هنوز عده ای جلیلی فقیر

بودند، اما او در آسمان و زمین به جلال رسیده بود. اما همه این ارزشها هیچ تغییری در او بوجود نیاورده بود. یکی از رسولانش می گوید: «نه بلندی و نه پستی، و نه هیچ مخلوقی نتوانسته بود که در او تغییری ایجاد نماید»، وقتی او به نزد شاگردانش بازگشت؛ همانطور بود که قبلاً از او سراغ داشتند. او دستها و زخمهایش را به آنها نشان داد تا آنها مطمئن شوند او همان است. و شاید بهتر است بگوییم. او به آنها قلب خود، اندیشه خود، طریق خود، همدردی خود، ملاحظه خود، و همه احساسات خود را به آنها نشان داد. تا به نحوی دیگر آنها نیز بدانند که آنکه بر آنها ظاهر شده خود او است.

اصلاً نمی خواهم از گفتن این گواه از اناجیل باز ایستم چرا که بسیار روشن است. در هر موقعیتی از قیام عیسی مسیح به ما اعلام می شود؛ اگر واقعاً به آن توجه کنیم. اما اگر برای لحظاتی از اناجیل گذر کنیم و به کتاب رسولان نظر اندازیم جایی که عیسی صعود نموده است؛ باز دوباره همان هویت را می بینیم. عیسی در اینجا در خدمات متعدد، عیسی قیام نموده، عیسی در آسمان، همان عیسی است. چرا که اینطور بنظر می رسد که او از این خرسند است او را به همان نامی خطاب کنیم که وقتی در میان ما بود و او را به آن اسم می شناختیم. با همان اسم محدودیت های طبیعی را از پیش روی ما بر می داشت و با همان اسم نجات و فیض را برای ما برآورد. وقتی شائول (پولس) در راه دمشق فریاد برآورد که : «خداوندا تو کیستی»؟ جوابی از آسمان رسید که من عیسی هستم.

ای عزیزان چه باید بگوییم، ملاحظات او، وفاداریش، بزرگی اش، سادگی اش، را چگونه توصیف کنیم. جلال و فیض که باهم، نشانه راه و مسلک او بود را چگونه توصیف کنیم. می دانیم او همان است

که در این لحظه بود، و او همان است که تا ابد خواهد بود؛ و او همان است که در اناجیل معرفی شده است. و شاید وقتی به این امور فکر کنیم، راحتتر و طبیعی تر می توانیم به او نزدیک شویم. «هیچ نمی شد چنین خدایی عجیب را تصور نمود و بارگاه بلند او در آسمان بسی عجیبتتر»

«او دیروز، امروز تا ابد لابد همان است» با همان جلال زیبنده اش. و در او «هیچ تغییر و تبدیلی دیده نمی شود». بخصوص در طبیعت و ذات الهی او. اما در شناخت او نسبت به ما در رابطه اش با ما، در تاثیر او بر ما و در طرق او نسبت به ما نیز چنین است.

بعد از اینکه قیام نمود، و به نزد شاگردانش بازگشت نمود؛ هرگز به آنها یادآوری ننمود که او را ترک نموده بودند. این واقعه یک چیز را به ما یادآوری می کند، و آن اینکه در سرتاسر جهان، حتی یک نفر وجود ندارد که با چنین محبت و ملاحظه ای تا به این حد خود را برای گناهکاران فروتن سازد، و پایین آورد. من فقط به محبت و عشق او اعتماد دارم بیشتر از هر قدیسی در این دنیا. نه فقط به لحاظ قدرت الهی او بلکه به واسطه محبت و شفقت قلب انسانی او. تا به حال هیچ کس چنین چیزی را از خود بروز نداده است، و نتوانسته است آنرا ثابت نماید. هیچ کس چنین اعتمادی را به در من بوجود نیاورده است. بگذار بقیه به دنبال قدیسان و فرشتگان روند؛ من تنها به عیسی مسیح اعتماد خواهم نمود.

اما این تنها یک پرتو از جلال اخلاقی است که در او یافت می شود. چه منظری خواهد بود اگر قادر باشیم تمام ابعاد جلال او را بنگریم! چه کسی می توانند به چنین مقصودی برسند؟ چنین شخصی باید چنان برتری داشته باشد که بر همگان روشن و هویدا باشد.

این فرد عیسی مسیح بود که یک بار با آن جلال پُر فروغ بر روی زمین قدم نهاد و به واسطه روح القدس، هر صفحه از کتاب مقدس انعکاس دهنده آن جلال است.

چه جذابیتی در او وجود دارد، که روح القدس باید هر چشم و قلبی را برای دیدن او باز نماید! این موضوع بوسیله رسولان به ما شهادت داده شده است. آنها به لحاظ آموزه ای کمی راجع به او می دانستند، بنابراین به واسطه علاقه های دنیوی خود، از بودن در کنار او چیزی کسب ننمودند. با این وجود همیشه در کنار او بودند. نمی توان گفت که از معجزاتی که او به انجام می رساند نفعی به آنها می رسید. در حقیقت، برای آنها بیشتر سوال بر انگیز بود تا اینکه از آن استفاده کرده، برکت یابند. برای این مدعا دلیلی داریم و آن اینکه حتی به شکلی بسیار معمولی برای هیچکدام از آنها قدرت خود را بکار نبرد. اما آنها با او بودند و بخاطر او خانه و کاشانه خود را رها نموده بودند. چه تاثیری از طرف پدر بر جان آنها گذارده بود!

این جذابیت و تاثیر را اشخاص کاملاً غریبه احساس کردند، اما تومای سخت دل، و پطروس عجول با وجود کنار عیسی بودن؛ آن را احساس نمی کردند.

باشد که ما در از بودن در کنار او مطابق چنین نمونه های نباشیم. و ارزش های او را در قلب خود حفظ نموده، چرا که تنها آنها برای ما ماندگار هستند و هنگامی که همه ما از هر رنگ و زبان دور هم جمع شویم باید با او تا به ابد زندگی نماییم.

لازم است که او را بهتر از گذشته و به شکلی شخصی بشناسیم. رسولان در زمان تحقق وقایع انجیل چنین شناختی داشتند و روح

آنها قدرت و اقتدار همان شناخت را احساس می نمود. و ما به چیزی بیشتر از آن احتیاج داریم. شاید آنقدر در کسب اطلاعات راجع به عیسی مشغول هستیم که در این کار تخصص یافته ایم. و ما با همه دانشمان و آنها (شاگردان) با همه بی سوادی شان، در اطاعت از فرمان مسیح از ما جلوتر بودند. و من نمی توانم کتمان کنم که قلب ما در ارتباط با عیسی مسیح فراتر از دانش ما به سوی او کشیده می شود. (منظور من از دانش و شناخت بیشتر جنبه آموزه ای است)، ایمانداران ساده ای وجود دارند که به سادگی این را نشان می دهند، اما نمی شود همیشه از این مورد نتیجه گیری کلی نمود.

شخصی راجع به مزیت ایمان مسیحی چنین می گوید (سخنان او بسیار مناسب و بجا می باشند)، رمز قدرت و قوت با همه مزایایش در این است که همه چیز متکی به یک شخصیت می باشد. و همین باعث شده است که قوی و مستحکم باشد. در حالی که موارد بسیار دیگری ثابت نموده اند که ضعیف می باشند. فقط نجات مهم نیست بلکه نجات دهنده نیز مهم می باشد. فقط آزادی مهم نیست بلکه آزاد کننده نیز مهم می باشد. و همین امر باعث می شود که مثل نور آفتاب بدرخشد. وقتی چیزهای دیگر را با آن مقایسه می کنیم مثل نور مهتاب می مانند؛ بهتر است بگوییم سرد و بیهوده می نمایند. در حالی که در ایمان مسیحی هم نور و هم حیات با هم در یک جا وجود دارند. آه چقدر متفاوت است که خود را به قوانین پیچیده ای بسپاریم یا خود را به قلب تپنده ای بسپاریم؛ یا سیستمی را بپذیریم و یا خود را به شخصی سپاریم!

برکت ما همین است (باشد که آنرا از دست ندهیم). گنج مادر وجود شخصی نهفته شده. این شخصیت فقط به یک نسل تعلق ندارد، بلکه معلم امروز ما و خدای زنده است. و برای همه نسل های که

خواهند آمد و برای همه نسل های گذشته که جان سپرده اند و برای آنانی که امروز حاضر و زنده اند؛ او خداوند زنده است.

بله در حقیقت این خدای زنده ای که در اناجیل ارائه شده است، همیشه بطور مداوم دیده و شنیده می شود. او خود معلم و فاعل هر موقعیتی است. چهار انجیل آنقدر فرصت نداشته اند که به تمام موارد بپردازند. و همین باعث شده که نویسندگان آنها حقایق را به سادگی و اختصار بیان نمایند فقط تا به اندازه ای که حقیقت تا حدودی احساس شود.

اما ارتباط عیسی مسیح با دنیای پیرامون را به اقسام مختلفی می بینیم. گاهی او را چون فاتح بزرگ، گاهی، چون خادم رنج کشیده و گاهی نیز او را چون بانی ایمان می بینیم. چه جلال اخلاقی باشکوهی در تمام این موارد دیده می شود. او بر دنیا چیره شد با تمام جذابیتهايش؛ و از دنیا درد و رنج بسیاری کشید تا بر تمام لعنتهای این دنیا شهادتی شود. تمام وسوسه های که او را فرا گرفته بودند، باعث شدند که او به فاتحی بزرگ بدل شود. ناپاکی دنیا و دشمنی آن موجب رنج و عذاب او شد. اما خدمت او بانی خیر و برکت شد. زندگی او چه ترکیب عجیبی داشت!

با این وجود این همه آن چیزی است که ما از عیسی مسیح در اناجیل می بینیم. شخصیت او، خصوصیات او، تعالیم و خدمات او، همگی بدون مرگ او فاقد ارزش بودند.

در جایی که جُلُجُتا خوانده می شد، یا در مقابل جایی که باغ جتسیمانی خوانده می شد، بحرانهای بزرگی آغاز می شود و همه این بحرانها نیز در خود خصوصیات متعددی داشتند. گویی به نحو مناسبی تنظیم شده اند. شاید بعضی از آنها برای پاسخ

دادن به عیسی مسیح و بعضی نیز برای ارضای حاکمان به انجام می رسید. و همه آنها نیز برای ما مکشوف و روشن شده اند و بوسیله اناجیل از زوایای مختلف برای ما ثبت شده اند.

انسان در آنجا دیده می شود، اعمال و جایگاهش کاملاً مشخص است. بدبخت و بی ارزش درست همانطور که بود. او با تمام تنوع و شرایط مختلفی که داشت یعنی یهودی و غیر یهودی در آنجا حاضر بود. مردم با فرهنگ و با سواد یا وحشی بی تمدن همه آنجا حاضر بودند. مقامات دولتی یا مذهبی نیز حضور داشتند. همه نزدیک آمده بودند تا شرم آنها کاملاً آشکار و هویدا شود.

پیلطس غیر یهودی نیز در آنجا حضور دارد و بر تخت حکومت تکیه زده است. و اگر به دنبال عدالت می گردید باید بگویم که فقط ظلم و بیاد حکومت می کند. پیلطس فقط شمشیر را برای تنبیه مجرمین بکار نمی برد بلکه برای آنانی که اعمال خوبی را به انجام می رسانیدند. او کسی را تنبیه نمود که خود گفته بود «هیچ گناهی در او یافت نکردم». و سربازان تحت فرمان او نیز در شرارت فرمانده خود شریک شدند.

کاتبان و کاهنان یهودی که در آن زمان به عنوان اقشار مذهبی آن زمان به شمار می رفتند؛ به دنبال شاهی دروغین می گشتند. و عده بیشماری که آنان را خدمت می نمودند؛ با آنها یکی شده بودند. و بر علیه او که آمده بود تا آنها را در نیازها و غمهایشان خدمت نماید؛ فریاد بر آوردند.

آنانی که در گذر بودند، عابرین معمولی که در راه بودند، یا کسی که سفر طولانی را در پیش داشت، همگی ناسزا می گفتند و خشونت بی مورد خود را تخلیه می نمودند. درست مثل سامریان روزگار

داود پادشاه. و شاگردان، آنانی که ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با عیسی مسیح داشتند؛ و از او برکت یافته بودند؛ بمانند انسانهای فساد معمولی، او را تسلیم نموده واگذاشتند. و در این شرم عظیم انسانی شریک شدند. با بی رحمی خداوند را به هنگام سختی و خطر ترک نمودند؛ درست در لحظاتی که شاید او انتظار داشت کسی برای او بایستد.

تمام این مواردی که نقل شد، بی ارزش است و فقط بیانگر شرم آدمی در برابر تمامی خلقت است. در این بحرانهای و لحظات سختی که عیسی مورد آزمایش و محک خوردن قرار گرفته بود؛ یک چیز کاملاً مشخص بود و آن اینکه ساعات آخر نزدیک بود. اما زنی با جعبه از روغن معطر مورد استثنای را پدید آورد. ایمان او مبتنی بر کار خداوند بود و کار او آنقدر زیبا بود که در سرتاسر جهان مذکور می شود. کار او پرستش خداوند بود و او این را به تنهایی به واسطه روح القدس به انجام رسانید.

شیطان نیز همچون انسان خود را در بحرانهای بزرگ نشان می دهد. او در ابتدا فریب می دهد و بعد تخریب می کند. او اسیران خود را قربانی می کند. او آنها را با همان تله ای که برای وسوسه و فریبشان بکار برده بود، تخریب می نماید. طعمه فقط یک قلاب بود. درست همانطور که شیطان آنها بکار برده است. وقتی ما مغلوب وسوسه شده و مرتکب گناه می شویم، فریبندگی وسوسه، رنگ باخته و کرم عذاب آوری را بوجود می آورد که هرگز نمی میرد. در چنین شرایطی، طلا و نقره نیز تباه شده و چون آتش تخریب گناه، همه جا را فرا می گیرد. درست مانند سی پاره نقره ای که یهودا را به چه روزی انداختند؛ اسیر و قربانی شیطان.

عیسی با تمام مزایا و پیروزی اش اینجا حاضر است. مزایای که در روابط متعدد از خود نشان داد و پیروزی که در برابر دشمنانش کسب نمود. و در روز بلا و سختی اش چه بی صدا و شکیباً همه چیز را متحمل شد. چه آرامش و بزرگی در برابر رقیبان و دشمنانش به ظهور رساند. تا چه اندازه خود را به اراده پدر سپرده بود! اینها ارزش های او را نشان می دهند. وقتی راه او را از سفره شام آخر تا صلیب جلجتا دنبال می کنیم؛ شاهد پیروزی او می شویم و می بینیم که اسیران چگونه آزاد می شوند. مانند تابوت عهد در سرزمین فلسطین، او آمده بود تا گناه را کنار زده و مرگ را از میان بردارد.

نام او که جنگ را همیشه به تنهای به پیش می برد همیشه پیروز است.

خدا نیز در اینجا حاضر است. او با همه بلندی و شکوهش در اینجا حاضر است. او تا حدودی به شکلی که من آنرا به تصویر می کشم وارد صحنه می شود. وقتی که تاریکی همه جای زمین را پوشانیده بود؛ او پذیرفت که بره خود را قربانی نماید، بره ای که برای قربانی شدن آماده بود و می گوید «اینک می آیم». تنها چنین قربانی مورد پذیرش پدر بود چرا که در غیر اینصورت او هیچ ترحمی را نداشت. اگر مسیح بخاطر ما گناه شد؛ در واقع مورد چنان داوری قرار گرفت که هرگز قابل آسودگی و یا قابل چشم پوشی نبود و باید آنرا تا به آخر تحمل می نمود. تاریکی توصیفی از این شرایط است. خداوند قربانی را پذیرفت و به گونه ای با انسان محکوم شده بر خورد نمود که گویی عدالت هیچ مطالبه ای از او ندارد.

و بعد وقتی قربانی گذرانده شد؛ و مسیح زندگی خود را تسلیم نمود و خون مجرم جاری شد؛ همه چیز به پایان رسید. خداوند با چهره ای

تازه ای، مالک همه چیز شد همه پیروزی های که کسب شده بود. به عبارت دیگر، کمال کفاره و کار تام مصالحه به نفع خداوند به انجام رسید. پرده هیکل از بالا به پایین پاره گردید. او که بر تخت نشسته است و به راستی داوری می نماید، او که هر گناهی را می سنجد تا آنرا پاسخ دهد؛ با شهادتی عجیب اعلام می نماید که رضایتی بی بدیل و عمیق و غیر قابل بیان را دریافت نموده؛ و او آنرا در کار عیسی مسیح بر مکانی که جلجتا نامیده می شد، دریافت نموده است.

خداوند چه احساسی را در همه این بحراناها به دوش داشت. چه پر شکوه و با وقار وقتی همه امور در جای خود قرار می گرفت تا ابدیتی زیبا رقم خورد.

و هنوز یک چیز دیگر، فرشتگان نیز در اینجا حضور داشتند. آسمان و زمین، جهنم و گناه و مرگ و همه جهان هستی حاضر بودند. فرشتگان نیز در اینجا حضور داشتند؛ تا شاهد امور عجیبی باشند؛ تا شاهد کار مسیح باشند.

زمین و آسمان و جهنم در اینجا حاضر بودند و این لحظه با شکوه را انتظار می کشیدند. زمین لرزه و تاریکی آسمان همه گویای این مطلب بودند.

گناه و مرگ معدوم شده بودند و قدرت و چیرگی شان از میان برداشته شده بود. پرده پاره شده هیکل و قبر خالی این مدعا را اذعان می نمودند.

جهان هستی، درک نمود که داوری آن که بر سنگی مرقوم شده بود؛ دیگر از بین رفت و آنانی که بر محکومیت جهان هستی پافشاری می نمودند؛ خود به مرگ و فنا شدن محکوم شدند.

به طور قطع همه اینها را می توان بحرانی بزرگ نامید. سنگینترین لحظاتی که خداوند با در تاریخ اعمال خود نسبت به مخلوقاتش داشته است. مجموعه ای از امور که بین فاعل و مفعول متبادل می گردد. خداوند و عیسی، انسان و شیطان، فرشتگان، آسمان، زمین و جهنم، و جهان هستی. همه در جایگاه خود قرار گرفتند؛ چه برای و شکست شرمساری و چه به جهت شکوه آواز پیروزی. این گزارش هرکدام از چهار انجیل می باشد؛ که هر کدام به سبک و سیاق خود به موضوع پرداخته است. و تحت هدایت روح نمی توانیم هیچ شک و شبه ای را نسبت به بیانات مختلف آنها به دل راه دهیم. اما می توانیم با نگاه هر کدام از آنها درسهایی را بیاموزیم. درسهای برای درک بهتر ابدیت و چگونگی تحقق آن.

من کمی بیشتر بر صلیب نگاه کرده ام همچنین کمی بیشتر بر قبر خالی نظر کردم.

چه مرگ پیروزمندانه ای، قیام مسیح از مردگان نیز راز بزرگی را در بر دارد. بسیار شگرف بنظر می رسد که در وعده های نخستین کلام مطرح شده است. چرا که در پیدایش باب سوم، به مار راجع به مرگ مسیح گفته شد اما همچنین اعلام شد که او با مرگ خود پیروزی را به ارمغان خواهد آورد. کوبیده شده ای که خود به کوبنده ای بدل می شود.

قربانی هابیل، و هر قربانی که در زمان پاتریاکها و یا در زمان موسی به انجام می رسید؛ گویای مرگ پیروزمندانه، بارزش، عیسی مسیح بود که کفاره گناهان را به بار آورد.

ایمان ابراهیم نیز چنین رازی را در بر دارد. حتی مرده را نیز به حرکت وامی داشت. و ایمان او الگویی برای همه نسلها بود طوری

که او را پدر همه ایمانداران خطاب نمودند.

از میان صدای بیشمار انبیا و در پنجاه و سه فصل کتاب اشعیا، که از بخشهای مشهور کلام خدا است؛ همین راز عمیق اعلام می شود. چرا که از شخصی صحبت می کند که به نحوی پر جلال کوئید شده و از مرگ پیروزمندانه او خبر می دهد.

خداوند، در تعلیماتش مرگ خود را پیشگویی نموده بود. او راجع به قیام خود از مردگان صحبت کرده بود و اینکه روز سوم قیام خواهد نمود و هیكل جدیدی بنا خواهد نمود. (یوحنا باب ۲).

زنی که برای تتهین جسد عیسی آمده بود به ما نمونه خوبی می دهد که حاکی از ایمان به همان راز مقدس است. او ایمان داشت که خواهد مرد و در قبر گذاشته خواهد شد اما از مردگان قیام نموده و بر قبر ظفر خواهد یافت. و از میان همه آن فرایندها با جلال و تتهین قیام خواهد نمود. او رمز مرگ پیروزمندانه را درک کرده بود. یا مفهوم قیام از مردگان را که جزو حقایق مهم انجیل بشمار می رود را بخوبی فهمیده بود. به این جهت است، که خداوند به او می گوید هر جایی که انجیل موعظه شود؛ کار او، ایمان او بیادآورده خواهد شد. او نمونه ای از ایمان بود درست به مانند نمونه ابراهیم.

و بعد رسالات نیز در روزگار خود به شکل واضح و مبرهنی به همین سر الهی می پردازند. و سعی می کنند، مرگ و قیام عیسی مسیح که به منزله رمز انجیل می باشد؛ را تفسیر نمایند.

بنابراین، با وجود همه سخنانی که ذکر می شود؛ مرگ ظفرمندانه عیسی مسیح پیش روی ما نهاده شده و بدون این حقیقت متعال،

نجات غیر ممکن بنظر می رسد. و با وجود آن نجات نمی تواند حاصل نشود.

مسیح با گناه روبرو شد، همانطور که من راجع به مرگ او نیز اینگونه صریح و بی پرده گفتم. گناه نیش مرگ بود یا مرگ ضربت حاصل از گناه بود. اما مرگ مسیح بر آن چیره شد و آنرا نابود ساخت. بله مسیح با گناه روبرو شد. اما پیروزی از آن مسیح بود و آزادی از آن اسیران.

صرف قیام از مردگان، یا برخاستن از قبر نمی تواند به منزله پیروزی باشد. شاید مردگان از قبرهایشان بیرون فراخوانده شوند اما برای انتظار به جهت داوری شدن، درست مانند آنانی که نامشان در دفتر حیات نوشته نشده است. قیام از مردگان می تواند پیروزمندانه باشد وقتی تاییدی به جهت نجات باشد. و این بهترین و بالاترین نتیجه است. «زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت»؛ چرا که عیسی قیام کرده پاک کننده گناهان است و منسوخ کننده مرگ (رومیان ۱۰: ۱۳).

قیام عیسی خداوند حقیقت بزرگی است. چه به آن گوش فرا دهیم و یا در مقابل آن خودداری کنیم. این حقیقت وجود دارد و هرگز انکار نخواهد شد. ما نیز قادر نخواهیم بود که از نتایج حاصل از آن فرار کنیم. این حقیقت متوجه ما است و هرکدام از ما در در بر می گیرد. و باز دوباره می گویم چه خواهیم و چه نخواهیم این حقیقت مصداق دارد. و هر کس باید بداند که این حقیقت چگونه به او مربوط می شود. و هیچ کس نمی تواند از زیر بار آن در رود. عیسی قیام نموده و جلال یافته فراروی ما قرار دارد همانطور که خورشید در آسمان می درخشد. و خلقت آفریدگار از آن منور می گردد.

و چه کسی می تواند آفتاب را از آسمان بر دارد؟

خداوند جلال، خود را در آسمان و در میان ابرها نمایان می سازد. وقتی قوم اسراییل در بیابان حرکت می کردند؛ می دانستند که خداوند در آنجا حاضر است و می دانستند که در چه شرایطی می توان با او ارتباط داشت. او می توانست به شادمانی با آنها قدم بردارد اگر قوم در اطاعت قدم بر می داشت. همچنین خداوند آنها را سرزنش و داوری می کرد؛ اگر عکس آن واقع می شد. اما خداوند در آنجا حاضر بود؛ از بالا و از پیش آنان را احاطه نموده بود. قوم نمی توانست از اعمال خداوند، طفره رود. من باز می گویم. او در تمام موقعیت آنها حاضر بود.

باز دوباره، انبیا از طرف خداوند در مقابل قوم ایستادند. آنها حاضر بودند، چه گوش می دادند و چه توجه نمی کردند. قوم باید می دانست که انبیا در میان آنان حاضرند. قوم نمی توانست این حقیقت را انکار نماید. یا از بکارگیری آن طفره رود.

و باز دوباره، وقتی مسیح به لحاظ جسمی در جهان حضور داشت. روابط فامیلی نیز جای خود را داشتند. و شیطان نیز بر این حقیقت اشراف داشت. و از آن چون دست آویزی برای حمله به مسیح و انسان استفاده می نمود. تا به جای برکت آن، جرم و داوری آن شدیدتر بنظر آید. ملکوت خداوند نزدیک بود و قوت آن مایه اطمینان خاطر ایمانداران می شد.

و مطابق همه نوشته ها، حقیقت قیام عیسی مسیح اعلام شده بود. مسیح برخاسته، صعود نموده و جلال یافته بود. شاید وقتی می خواهیم از حقیقت و کاربرد این واقعیت فرار کنیم مثل این است که بخواهیم آفتاب را از آسمان جدا سازیم. این حقیقت از داوری

و از ترحم می گوید. وقتی با قلبی مشتاق و راغب به صلیب عیسی مسیح نگاه می کنیم یا وقتی او را حقیر و بی ارزش می بینیم. صدایی در گوشهای همه ما شنیده می شود؛ چه آدمی به آن گوش فرا دهد یا ندهد. گرچه این تفاوت حائز اهمیت است! اما لذت بردن از نجات خداوند تنها وقتی میسر می شود که به شکلی شخصی و واضح و به واسطه ایمان با آن مواجه شویم. اگر آنرا هر روز حقیر تلقی کنیم باز هم هر روزه خود را به ما نشان خواهد داد.

چیزی را که می خواهیم بگویم بسیار جدی است. و مرقس باب ۵ را بیاد می آورد. در برابر شیطان، جای که نمی دانیم به میل او بود یا نه، در سرزمین جدریان، شیطان در غالب شخص فقیری که او را لژیون خطاب می کردند قرار گرفته بود؛ و عیسی مسیح خود رو در روی او قرار می گیرد. تا او و کارهایش را داوری و نابود نماید. اما او با وجود مزیت‌های که داشت؛ خود را لزوماً در برابر آن زن فقیر بیماری که در میان جمعیت بود، قرار نمی دهد. تا اینکه آن زن با ایمان ضرورت نیاز خود را به پیشگاه او می آورد.

این تفاوت حقایق عمیقی را در بر دارد. اگر اکنون ما عیسی قیام نموده را بکار نبریم و از مزیت‌های او برخوردار نشویم. او رو در رو و با داوری با ما برخورد خواهد نمود. بی میلی و جستجو نکردن هیچ منفعتی را در بر نخواهد داشت.

این جریان دنباله جالبی نیز دارد. برای دنیا و انسان و خدایان و رئیس این جهان، بیهوده است که در مقابل خداوند قیام نموده، ایستادگی کنند. برای آنها هیچ سودی حاصل نخواهد شد جز ویرانی و تخریب خودشان. شک و ابهام برای گناهکارانی که بر مسیح قیام نموده اعتماد نموده اند؛ نیز بیهوده است؛ چرا که

خداوند او را عادل نموده است. عدالت خدا باعث شده است که نجات و خون بهای گناه را با خون پر جلال کفاره کننده عیسی؛ فراهم شود. مرگ عیسی تأمین کننده کامل عدالت پر جلال خداوند شد. حال خداوند می تواند فرومایه گان را ببخشد. حال صلیب این حق را به او می دهد که نقشه اش را عملی سازد و عدالت و جلال اخلاقی اش پاک و کامل و بی نقص باقی بماند. بله این عدالت خدا است که خواهش گناهکار در پای صلیب را می پذیرد. چرا که هنوز هم صلیب مظهر عدالت خدا است و هنگامی که گناهکار به صلیب پناه می برد او را عادل می نماید.

اینجا من باید اضافه کنم که ما نسبت به خداوند جاهل بودیم و هیچ اطلاعی راجع به او نداشتیم. اگر حقیقت یا آموزه قیام را دریافت نمی کردیم. تنها به واسطه آن خداوند جلال خود را به جهان نمایان ساخت. دشمن بخاطر گناهش محکوم به مرگ شد. و پیروزی پر جلال از آن خدا شد. همه اینها در اثر معاهده ای انجام پذیرفت که گناه را معدوم نموده و مرگ را از میان برداشت. و قیام شاهد بر همه این امور بود.

شاگردان زمانی که این واقعه تحقق می یافت حتی بعد از آن نیز قادر نبودند آنرا باور نمایند. و به آن اعتقادی نداشتند. اما این طبیعی است. ما می توانیم خیلی سریع اعلام کنیم که خود را برای او تسلیم خواهیم نمود تا اینکه ایمان بیاوریم او خود را در راه ما فدا نموده است و بخاطر ما چه رنجها که متحمل شده است.

زن جلیلی با شور اشتیاق بسیار به سوی قبر دوید. با شجاعت و دلیری یوسف و نیکودیموس جسد عیسی را طلب نمودند. انگیزه آنان صرف معطر نمودن و مسح کردن نبود؛ بلکه محبت و اشتیاق،

اشک و رغبت محرک اصلی آنان شده بود. مریم مجدلیه با آرامی به سوی قبر می رفت و پطرس و یوحنا از روی رقابت با عجله به سوی قبر دویدند. دو شاگردی در راه عموآس قدم می زدند با غم و اندوه راجع به عیسی سخن می گفتند. و هنگامی که همسفرشان خود را به آنان شناسانید؛ محبت الهی قلب آنان را تکان داد. همه اینها انگیزه و تمایلات با ارزشی است. اما با وجود همه اینها آنها هنوز باور نمی کردند. با وجود اینکه عیسی همه قلب آنان را تسخیر نموده بود، اما آنها هنوز پیروزی بزرگی که او آنها را برایشان فراهم آورده بود را درک نکرده بودند.

خداوند با این راضی نمی شود. چگونه می تواند راضی باشد؟ او باید گناهکاران را با همه نیازهای که دارند؛ با قوت و فیض خود، ملاقات نماید. شاگردان با عشق و علاقه به سوی قبر آمدند؛ اما این کار، لازم نبود. باید به ایمان بر او بنگریم گویی که او بسوی قبر های ما می آید نه اینکه ما بسوی قبر او می رویم. ما مرده بودیم نه او. او زنده است و ما در گناه مرده. فرزند خدا به عنوان نجات دهنده گم شدگان، و چون احیا کننده مردگان، به این صحنه ویران شده، وارد می شود. حقیقتی است که ما باید آنها بدانیم. او با محبت است و می داند که چگونه انگیزه و اشتیاق ما را تشویق نماید؛ اما بی ایمانی را محکوم نمود. و تحمل ننمود بلکه نور اسرار خود را بر قلب و روح آنان تابانید. آنها او را عبادت نموده و با شادی بسیار به اورشلیم بازگشتند. بنابراین همانطور که من همیشه می گویم قربانی های خود را به حضور او آوردند. بافه نوبر خود را نزد کاهن بیاورید. (لاویان ۲۳ : ۹ - ۱۳)

فرشتگان نیز در برابر شاگردان ایستادند، آنها این راز را درک نموده بودند و شادی می نمودند و جشن می گرفتند. شاید وقتی ما نیز به

این واقعه فکر می کنیم. آرامش یابیم. و بگوییم چقدر جالب است که امور آسمانی بر زمین نیز جاری می شوند! چه صمیمیتی میان فرشتگان و گناهکاران وجود دارد.

دیدن فرشتگان یکی از اسرا عالم الوهیت است. مسیح قبل از اینکه آن کار عجیب خود را در راه گناهکاران به انجام رساند با فرشتگان درارتباط بود و این بسیار متبارک بود.

«فرزندان خدا» و فرشتگان فریاد شادمانی سر دادند وقتی بنیاد زمین نهاده می شد. در کتابهای آپوکالیپس این حقیقت را نشان می دهند.

آنها شادمانی می کنند از اینکه گناهکاری بازگشت نماید؛ در تمام طول سفر زندگی با او همراه بوده و از میراث نجات او شادمان و خرسند بودند. و باز می توانیم بگویم که شهادت جالبی وجود دارد وقتی آنها در هر حالتی مراقب و متوجه ما هستند. عبرانیان ۱ : ۱۴.

وقتی عیسی به دنیا آمد آنها چکار می کردند؟ و به هنگام مرگ عیسی چکار می کردند؟ همچنان حضور داشتند. آنها با سادگی و بی آلابشی در بیت الحم حضور داشتند و بعد از قیام عیسی نیز بر قبر خالی او نشسته بودند. آیا این صمیمیت و محبت نیست؟

به کلامی زیبا چنین گفته شده که فرشتگان مرزهای صبح را شکستند. وقتی در جماعت ظاهر شدند و با پرستش چوپانان هم نوا شدند. درست است آنها همیشه مرزها و محدودیتها را می شکنند. همیشه وطن آسمانی خود را ترک می کنند تا محبت خود را به زمینیان ابراز نمایند. این کار آنها را می توان در لوقا باب ۲ مشاهده نمود.

بطور قطع این علاقه آسمان به زمین که مربوط به مخلوقان خدا می شود . اینکه فیض خدا چگونه بر آنان تابانیده می شود. بیانگر نظم و هارمونی است که گویی از قبل چیده شده و گام به گام کامل تر می شود. خداوند خدای نظم است. فضای را که او شکل داده و به حرکت آورده است گویای این نظم و هارمونی است. و همه بر مهارت دست صانع پروردگار، گواهی می دهند. همچنین همه این موارد گویای آغوش پُر محبت او است که همه چیز را به هم مربوط می سازد.

در حقیقت همانطور که من قبلاً نیز در این موضوع تعمق نموده بودم، می خواهم نکاتی را اضافه نمایم. پاره شدن پرده هیکل، کاتبان و کاهنان را سخت دل تر نمود و دشمنی آنها را افزود. قبر خالی تأثیری بر سربازان نگذاشت. یکی پولی داد و دیگران دروغی را پخش نمودند در حالی که چنین حقایق عمیقی تحقق یافته بود. و به اطمینان می توان گفت قلبی که می توانست ترس را کنار زده و نرم شده توبه نماید. و چنین مناظری را مشاهده نمود و کار عظیم خدا را در آنها می دید و باید قانع شده اما بدون تغییر و تبدیل همانطور تخریب شده باقی ماند. هیچ توصیفی بهتر از «گم شده» نمی توان برای روح انسانی اینچنینی بیان نمود.

در پایان اناجیل شاهد چه لحظاتی هستیم! شاید بگوییم کار به پایان رسیده است. با این وجود گناهکاران بسیاری هنوز وجود دارند که همچنان گم شده هستند. با وجود اینکه خداوند برای نجات آنها علاقه بسیاری دارد و این تا به ابد به طول خواهد انجامید. برای ما در عدالت خداوند جایگاهی داده شده است و همچنین در خانواده الهی. ما هم از رابطه روحانی برخوردار هستیم و هم از عدالت. ما هم فرزند خواندگی را یافته ایم و هم

عادل شمرده شدگی را یافته ایم. بوسیله صلیب، شرایط انسان تماماً رو شد و خداوند نیز مکشوف گردید. وضعیت اخلاقی تخریب شده انسان بر روی تپه جلجتا کاملاً عیان و آشکار است. و همچنین نیکویی کامل خداوند نیز بخوبی دیده می شود. نیزه خون مسیح را می ریزد. و هنگامی که مسیح زندگی خود را تقدیم می کند؛ پرده هیکل به دو نیم می شود. بشر در برابر عیسی که همه فریاد می زدند: «مصلوبش کنید»، «مصلوبش کنید»؛ ماهیت انسانی خودش را کاملاً لو داد و شرایط انسان با شرمندگی بسیار تماماً رو شد و خداوند نیز با همه جلال و کاملیتش مکشوف گردید.

در حقیقت این فیض بود که خود را کاملاً روشن و واضح به تصویر می کشید. حضور خداوند در ایمانداران با عدالت باز گردانیده شد. او گناهکاران را به شکلی در کنار خود جای داد که گویی شایسته اش بودند. اما نتنها عدالت خداوند بلکه فرزندی خداوند نیز نصیب ما شد. و فراتر از اینها، ما جزو محبوبان خدا شدیم. و به شکل عیسی در آمدیم و با هم ارث شدیم. صاحب بدنی پر جلال شده و اجازه ورود به خانه خداوند را نیز داریم. و تخت پادشاهی مسیح بر جهان مستولی می شود. و همه اینها از آن گناهکارانی می شود که فقط بوسیله ایمان و با دست خود خداوند و با خون عیسی مسیح، از میان پرده هیکل عبور می نمایند. این جایگاه با ارزش فیض خداوند را جلوه گر می شود. خداوند خود را می شناساند. همه اینها اموری فردی هستند. هرکدام از ما به تنهای صاحب این ثروت شده و از قید طبیعت آزاد شده به مکانهای با ارزشی خواهیم رسید. ما آنقدر محبوب خداوند هستیم که او تک تک ما را می شناسد و بعد از اندک زمانی سایر مقدسین را نیز خواهیم

شناخت و پیوستگی خود با آنها را درک خواهیم نمود و جایگاه خود در بدن را درک خواهیم نمود. و وظایف خود در جماعت الهی به انجام خواهیم رساند.

چنین بیداری و تبدیلی برای روح در هر زمانی لازم است. شادی، آرامش در روزگار کنونی که پر از سرگردانی و ناآرامی است؛ بسیار ضروری می نماید. و هرکدام به تنهایی و به شکلی فردی باید به چنین حالتی در مقابل خداوند برسیم.

در روزگار گذشته، مردم خدا در دو واقعه مهم در مقابل خداوند ایستادند. یکی به هنگام دادن شریعت و ده فرمان خروج ۱۹ و ۲۰ و به هنگام تقدیس هارون در لاویان ۸ و ۹.

وقتی خداوند ده فرمان را عطا می نمود. موسی مردم را به پای تپه ای آورده بود. و آنها در همان جا نگاه داشت تا کلام پایان پذیرد. وقتی هارون به مقام خود رسید و خدمت کهنانت در پیشگاه خداوند به انجام می رسانید. موسی باز مردم را در کنار در خیمه نگاه داشت تا آن مراسم پر شکوه به انجام رسد.

این یک کار معمولی بنظر نمی رسید. معمولاً مردم چیزهای را می شنیدند که مربوط به آنها بود؛ و وضایفشان به آنها تعلیم داده می شد. اما در این دو واقعه مهم، قوانین ارائه داده، مراسم کهنانتی و قوم همه حاضر بودند؛ و هریک برای خود حضور یافته بود و برای خود می شنید و می دید و درک می نمود و شاهد بر همه این امور بود.

اما نتنها این، روح آنها نیز در این دو واقعه دخیل بود. آنها صرفاً تماشاچی نبودند بلکه آموزش یافته و تاثیر می یافتند.

در صحرای سینا فریاد بر آورده و نگران شدند. موسی از طرف خداوند این گریه و ماتم را تایید می نماید. ما نمی توانیم به آسانی چون خدا در مورد داوری فکر کنیم بدون اینکه در مقام انسانی در محکومیت مرگ آنان سهیم باشیم.

در مقابل در خیمه، وقتی که آتش و جلال از آسمان به زیر آمد و کاملیت خدمت هارون را تأیید نمود و مردم نتیجه عهد خود را دیدند. تمام جماعت به روی افتاده، فریاد می زدند و با شادی عبادت می نمودند. و دوباره همانطور شد. خداوند در آنجا حضور داشت؛ نه به عنوان اجرا کننده قانون و احکام محکومیت آن، بلکه به عنوان نجات دهنده ای که فیض عظیمی را ارائه داده است. و ما نمی توانیم پذیرای فیض و نجات خداوند باشیم، بدون اینکه پاسخ و سپاس و شادی قلبی خود را به او اعلام نکنیم (همچنانکه عده ای چنین می کنند).

بنابراین قبلاً در قوم اسراییل چنین بود. طوری که در آن دو واقعه، همه آنها حضور داشتند و تک تکشان نیز به شکلی فردی در مسند خداوند حاضر بودند. و اعتبار و اقتدار هر دو واقعه را احساس نمودند و همه نیز حضور داشتند. خدای زنده و هر فردی از قوم باهم ارتباط داشتند؛ خدا با آنها و هر یک از آنها با خدا. و خوب است که همیشه این را بازگو نمایم.

وقتی کسی باید محکوم شود؛ او باید در حضور خداوند به تنهایی بایستد. وقتی به عنوان گناهکاری محکوم شده، برایش مکشوف شد که آزاد شده است؛ باید باز دوباره در حضور خدا باشد. چنین لحظاتی باید کاملاً شخصی باشند. هرکدام از ما باید به تنهایی تولد تازه بیابیم. (من می گویم هر کس باید برای خود تولد تازه

بیابد). و با تولدی دوباره به نور و پادشاهی خداوند داخل شود. پولس می گوید: «می دانم به که ایمان آورده ام»، «و با او مصلوب شده ام» و باز می گوید «و بعد از این زندگی می کنم، نه برای خود بلکه برای او که خود را برای من مصلوب نمود».

بطور قطع آنچه از این متون استنباط می شود این است که ما با مسیح رابطه ای فردی و شخصی داریم. و اکنون نیز باید آنرا از آن خود بدانیم. و در هنگام ضعف نیز باید فریاد زده شود حتی اگر بخواهید می توانید از جایهای دور دست آنرا فریاد بزنید. همانطور که ایوب فریاد می زند: «و من می دانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر خواهد برخاست، و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسد من نیز خدا را خواهم دید، و من او را برای خود خواهم دید. و چشمان من بر او خواهد نگرست و نه چشم دیگری، اگر چه گرده هایم در اندرونم تلف شده باشد» (ایوب ۱۹ : ۲۵ - ۲۶).

ای عزیزان ما باید بطور قطع به دنبال صمیمیت قلبی با او باشیم. این اولین وظیفه ما است و به بلندی والاترین مزیت آسمانی است، بله این کار ایمان ما است بدون اینکه از تحققش باخبر باشیم. با اینکار جایگاه خود را در حضور خدا پیدا می کنیم و خود را به او می شناسانیم و به آرامش می رسیم. به جای اینکه بی دلیل خود را زیر سوال ببریم که آیا با شایستگی به حضور او آمده ایم، باید قلبهای خود را وادار نماییم تا از مکاشفه عجیب او شاد و خرسند باشند. اولین وظیفه ما در مقابل درخشش نور او این است که درک کنیم او واقعاً کیست. به آرامش و شکر گذاری و شادی این حقیقت را فرا بگیریم. نه اینکه با نگرانی و غم و اندوه خود را با نور او مقایسه کنیم. یا سعی کنیم که نقش او را بازی کنیم. حضور او باید منزل ما شود. تا به یک چشم بهم زدن، در صبح و ظهر و شامگاه و

جنبه های مختلف شخصیت عیسی مسیح در اناجیل

به آزادی و آسودگی وارد مسکن او شویم. به فراوانی وارد حضور او شده و چون کسی که این جمله را سالها پیش گفته است به خود بگوییم: «کسی که چیزی برای باختن ندارد اما برای بردن چیزهای بسیاری دارد».

